

تعطیلی «حج» از سوی حاکم اسلامی

محمد صرفی*، سیدحسین عابدیان کلخوران**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۲)

چکیده

«حج»، یکی از ارکان دین مبین اسلام می‌باشد و جایگاه «حج» به قدری ویژه می‌باشد که فقها آن را جزء ضروریات دین دانسته‌اند. بر هر مسلمانی که مستطیع شده باشد انجام این عمل عبادی واجب می‌باشد. به گونه‌ای که در برخی از روایات از تارک حج به عنوان «یهودی» و «نصرانی» نام برده شده است و برخی دیگر از روایات ترک «حج» را عامل نزول بلا دانسته‌اند. به موجب روایات و بر اساس فقه امامیه، حاکم اسلامی موظف است اسباب برگزاری «حج» را برای آحاد جامعه اسلامی فراهم نماید و اگر «حج» به دلایل فردی مانند فقر و نداری یا کاهلی و سستی تعطیل شود؛ حاکم موظف است این فریضه را ولو با صرف اموال از بیت المال مسلمین احیاء نماید. مقاله حاضر به بررسی و تحلیل اختیارات حاکم برای تعطیلی «حج» به جهت رعایت مصالح عام جامعه اسلامی می‌پردازد. و بیان می‌دارد تعطیلی «حج» فقط برای مدتی محدود در اختیار حاکم اسلامی می‌باشد.

کلیدواژگان

تعطیلی حج، حاکم، حج، حکم ثانوی، حکم حکومتی.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: sarfiamir@yahoo.com

** استادیار گروه فقه و حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

از دیرباز، بالاخص پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌ای با بیان مطالبی، سعی در تعطیلی «حج» دارند؛ اگر در سایت‌ها، وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی، جستجویی اجمالی داشته باشیم، متوجه خواهید شد که مطالب متعددی پیرامون مخالفت با این فریضه الهی نوشته شده است، که پس از حجّ خونین امسال بر حجم این مطالب افزوده شد.

در این مطالب از مسلمانان به دلائل مختلف خواسته شده است که این تکلیف الهی را ترک کنند. و از دولت اسلامی خواسته شده است جلوی انجام این فریضه الهی را بگیرد. از جمله ادله‌ای که در میان این استدلال‌ات زیاد به چشم می‌خورد، این است که چرا هزینه‌های کلانی که برای «حج» خرج می‌شود را صرف رفع مشکلات داخلی نکنیم؟ چرا حاجی، هزینه سفر خود به سرزمین وحی را صرف رفع گرفتاری از یک خانواده بی‌بضاعت و یا تهیه جهیزیه برای یک دختر جوان نمی‌کند؟ چرا باید با صرف هزینه جهت «حج» به کشتار مردم یمن و بحرین، کمک کنیم؟ چرا باید با انجام حجّ به دولت سعودی کمک نمود؟ چرا به «حج» برویم، تا مظلومانه کشته شویم؟ این نوشتار، در مقام پاسخ به این سوالات می‌باشد و بیان خواهد داشت که تعطیلی «حج» در دست حکم اسلامی و با ضوابط و قواعد مخصوصی است و نمی‌توان به بهانه‌های واهی این فریضه الهی را تعطیل نمود.

مفاهیم و کلیات

پیش از این که به بررسی موضوع در ابعاد مختلف آن بپردازیم؛ لازم است مفاهیم کلیدی این تحقیق، به درستی تبیین شود.

معنای لغوی حج

«حجّ» در لغت به معنای «قصد» می‌باشد (حمیری، ۱۴۲۰ق، ۳، ۱۲۸۲) و هر قصدی را «حجّ» گفته‌اند (ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ق، ۲۹) اصل «حجّ»، قصد زیارت است (ابی القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الاصفهانی، ۱۳۶۲، ۱۰۷).

معنای اصطلاحی حج

«حج» در اصطلاح به معنای القصد إلى بیت الله، بمكة مع أداء مناسك مخصوصة في مشاعر مخصوصة، هناك» حج، آهنگ خانه خدا در مکه نمودن همراه با انجام عبادت‌های مخصوص در آنجا است که به مکان‌های خاصی مربوط می‌باشد (حلی، بی تا، ۱، ۳۰۲).

معنای لغوی تعطیل

«تعطیل» در لغت به معنای «بیکار کردن»: «دست از کار کشیدن»، «مهمل گذاشتن» چیزی می‌باشد (عمید، ۱۳۸۶، ۱، ۵۸۹).

تعطیلی حج

تعطیل «حج» در اصطلاح به معنای ترک کردن «حج» است و با خالی شدن مکه از حاجیان در موسم «حج» تحقق می‌یابد (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ۲، ۵۳۴).

اهمیت «حج»

اسلام دارای ارکانی است که یکی از این ارکان حج می‌باشد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲، ۱۸) اگر کسی عمداً «حج» را به جا نیاورد، نسبت به یکی از ارکان دین سستی ورزیده است و در نتیجه اسلام خویش را از بین برده است.

خداوند متعال در سوره «حج» فرمان خود به حضرت ابراهیم علیه السلام را این گونه بیان می‌کند: «وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (حج، ۲۲، ۲۷ و ۲۸) به طور عمومی مردم را به انجام مراسم «حج» دعوت کن تا آنان پیاده و سواره از راه های دور دست به نزد تو آیند [و در مراسم «حج» شرکت کنند] تا شاهد منافع [مختلف دنیوی و اخروی «حج»] برای خویش باشند.

امام صادق (ع) درباره اهمیت «حج» می‌فرماید: «لَوْ كَانَ لِأَخَدِكُمْ مِثْلُ أَبِي قُبَيْسٍ ذَهَبٌ يُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا عَدَلَ الْحَجَّ» اگر کسی به وزن کوه ابی قبیس طلا انفاق کند، جای «حج» را نمی‌گیرد (حر

عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۱، ۱۱۸) قرآن کریم نیز حج تمتع را برای همه کسانی که استطاعت و توانایی انجام آن را داشته باشند، واجب شمرده شده است و می‌فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۳، ۹۷) برای خدا، «حج» آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است. و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی‌نیاز است و امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحْجْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ تَمْنَعُهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُحْجِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلَيْمُتْ - يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴، ۲۶۹). علی (ع) همواره فرزندان خود را به شرکت در مراسم «حج» توصیه می‌نمود: «يَا بَنِيَّ انظُرُوا بَيْتَ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُونَنَّ مِنْكُمْ فَلَا تُنَاطِرُوا» (نهج البلاغه: نامه ۴۷) فرزندانم! به خانه خدایتان توجه کنید که از شما خالی نماند؛ چرا که [در این زمینه] مهلت داده نمی‌شود. امام صادق (ع) نیز ترک «حج» را برابر با نزول عذاب الهی می‌داند و می‌فرماید: «لَوْ تَرَكَ النَّاسُ الْحَجَّ لَمَا نُوطِرُوا الْعَذَابَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴، ۲۷۱).

تاریخچه تعطیلی حج

در طول تاریخ توسط علمای شیعه؛ حج واجب را برای مدتی تعطیل اعلام نموده اند که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

در سال ۱۳۲۲ هـ.ش. زائری ایرانی از مردم یزد به اتهام اهانت به حرم، دستگیر و اعدام شد. این زائر که ابوطالب یزدی نام داشت، به دلیل گرمی هوا درون مسجدالحرام دچار تهوع شد و مأموران حرم که می‌پنداشتند وی قصد آلوده ساختن حرم را داشته، او را دستگیر و پس از محاکمه اعدام کردند. دولت ایران به اجرای این حکم سخت اعتراض کرد و خواستار عذرخواهی عربستان سعودی شد. در نامه‌نگاری‌های میان دو دولت، مقام‌های سعودی صدور حکم اعدام را صحیح و آن را پشتوانه گواهی شاهدان و اعترافات مقتول دانستند. در اثر این اتفاق آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی که در کربلا مقیم بود واکنش شدید نشان داد. اهالی نجف و کربلا اعتراض‌شان را با حادثه اعلام داشتند. در ایران عزای عمومی اعلام و در اکثر شهرها مجالس ختم برگزار گردید. در نهایت با فتوای مرحوم آیت‌الله اصفهانی و تصمیم دولت وقت ایران اعزام زائر به سرزمین وحی

به مدت چهار سال تعطیل و تحریم شد و روابط دو کشور نیز قطع شد (قاضی عسگر، ۱۳۸۷، ص ۱۲). در سال ۱۳۵۸ و با فرمان امام خمینی قدس سره مراسم برای اعلام براءت از مشرکین با محوریت امریکا و اسرائیل در عربستان در ایام حج تمتع برگزار می‌شد. از دیدگاه امام خمینی قدس سره این مراسم بخش جدایی‌ناپذیر مراسم حج و اجرای دستور قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اعلان براءت از مشرکین در حج سال نهم قمری بود. مراسم براءت از مشرکین حجاج ایرانی همواره با مخالفت مقامات عربستان مواجه می‌شد و گاهی برخورد پلیس عربستان را در پی داشت اما در سال ۱۳۶۶ش دولت عربستان با برگزاری مراسم مخالفت کرد و در روز برگزاری مراسم، پلیس عربستان به سوی حاجیان شرکت‌کننده تیراندازی و ۴۰۰ تن را شهید کرد. حضرت امام قدس سره در پی این عمل وحشیانه طی پیامی تاریخی ضمن محکوم کردن اقدام عربستان سعودی فتوا به تحریم حج و قطع روابط با عربستان سعودی داد که تا ۱۳۷۰ نیز ادامه داشت و از ایران فردی عازم عربستان نمی‌شد.

حکم اولیه حج

در کتب فقهی از دو منظر به حج نگاه شده است؛

از منظر فردی

«حج» نسبت به تک تک افراد جامعه؛ وجوب عینی دارد، یعنی بر افرادی که مستطیع می‌شوند واجب عینی است که این فریضه را انجام دهند. فقها با توجه به آیات و روایات فراوان، «حج» را ضروری دین و واجب عینی می‌دانند. «حج» از ضروریات فقه، بلکه از ضروریات دین است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۲ق، ۱، ۲۰).

از منظر جامعه اسلامی

فقها با نگاه به آحاد جامعه، «حج» را واجب کفایی می‌دانند، صاحب عروه در این مورد می‌نویسد: «لا یبعد وجوب الحج کفایة علی کلّ أحد فی کلّ عام إذا کان متمکناً بحيث لا تبقى مگة خالیة عن الحجاج» (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۹ق، ۴، ص ۳۴۳). آنان برای کفایی بودن حج دلایل زیر را بیان نموده‌اند:

منع خالی بودن «مکه» از «حاجی»

خالی نماندن «مکه» از حاجی به قدری دارای اهمیت است که باب «عَدَمُ جَوَازِ تَعْطِيلِ الْكَعْبَةِ عَنِ الْحَجِّ» در کتاب وسائل الشیعه این امر اختصاص یافته است. این اخبار مانند وصیت حضرت امیر (ع) به فرزندان است که می‌فرماید: «يَا بَنِي أَنْظِرُوا بَيْتَ رَبِّكُمْ فَلَا يَخْلُونَ مِنْكُمْ فَلَا تُنَاطِرُوا» (نهج البلاغه: نامه ۴۷) فرزندانم! به خانه خدایتان توجه کنید که از شما خالی نماند؛ چرا که [در این زمینه] مهلت داده نمی‌شود. و ترک «حج» برابر با نازل شدن عذاب الهی قرار داده شده است؛ «لَوْ تَرَكَ النَّاسُ الْحَجَّ لَمَا نُوطِرُوا الْعَذَابَ» (حر عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۱، ۲۲) و در روایت دیگر آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنْ نَاسًا مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُصَّاصِ يَقُولُونَ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ حَجَّةً ثُمَّ تَصَدَّقَ وَ وَصَلَ كَانَ خَيْرًا لَهُ فَقَالَ كَذَبُوا لَوْ فَعَلَ هَذَا النَّاسُ لَعُطِّلَ هَذَا الْبَيْتُ - إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ هَذَا الْبَيْتَ قِيَامًا لِلنَّاسِ.» (پیشین) راوی می‌گوید: محضر امام صادق علیه السلام عرضه داشتم، گروهی از این معرکه‌گیرها می‌گویند: وقتی شخص یک‌بار «حج» به جا آورد؛ دیگر به «حج» نرود و به جای آن پولش را صدقه داده و صله رحم کند، از «حج» برایش بهتر است؟ حضرت فرمودند: دروغ می‌گویند، اگر مردم این کار را بکنند، این بیت تعطیل می‌شود؛ در حالی که خداوند متعال «کعبه» را برای استواری و سامان‌بخشیدن به کار مردم قرار داده است. یعنی بقای اسلام به بقای «کعبه» است و اگر سرزمین «مکه» خالی شود، کل اسلام از بین رفته است. هرچند شخصی که یک بار «حج» رفته است. حج‌های بعدی او مستحب است؛ لکن صدقه و صله رحم - هر چند مورد پسند و از اعمال خیر و دارای ارزش والا - نمی‌توانند در جای حج بنشینند، چرا که هر عملی جایگاه ویژه خود را دارد و باید در جای خود قرار گیرد و آلا به تعبیر شهید مطهری مانند کاریکاتور می‌شود؛ «اگر فرض کنیم که یک انسان فقط بینی‌اش رشد کند و سایر قسمت‌های بدنش رشد نکند - مثل کاریکاتورهایی که می‌کشند - یا فقط چشم‌هایش رشد کند یا فقط سرش رشد کند و تنش رشد نکند و برعکس، و یا دستش رشد کند و پایش رشد نکند و یا پایش رشد کند و دستش رشد نکند، چنین انسانی رشد کرده است ولی رشد ناهماهنگ.» (مطهری، بی تا، ۲۳، ۱۱۲).

ملزم شدن حاکم به گسیل مردم جهت انجام «حج»

حاکم اسلامی موظف است بستر عبادت و بندگی خداوند را در تمامی زمینه‌ها فراهم نماید؛ قرآن

کریم می فرماید: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ غَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج، ۲۲، ۴۱) همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان همه کارها از آن خداست. «حج» نیز یکی از تکالیف مهم است که حاکم اسلامی باید از تعطیلی آن جلوگیری نماید.

تعطیل شدن حج

نرفتن مردم به «حج»، دلایل متعددی می تواند داشته باشد:

دلایل فردی

یکی از عواملی که می تواند باعث تعطیل شدن «حج» در یک یا چند سال گردد از سوی خود مردم است، مثلاً به دلیل فقر، بیماری، کاهلی و ... مردم از رفتن به سمت «مکه» و به جا آوردن مناسک «حج» خود داری می نمایند.

اگر عامل نرفتن مردم به حجاز و به جا نیوردن «حج» فقر باشد؛ بر «حاکم» واجب است با رفع این مانع مردم را به «حج» گسیل دارد. حتی اگر شده مخارج عدّه ای را از بیت المال تامین نماید تا این فریضه مهم، تعطیل نشود. امام صادق (ع) در این مورد می فرماید: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲، ۴۲۰) اگر مردم مالی [جهت به جا آوردن «حج»] ندارند، از بیت المال مسلمین به آنها انفاق شود.

و اگر عامل ترک «حج» کاهلی و سستی در این مهم می باشد، «حاکم» آنها را مجبور به انجام «حج» می نماید تا از تعطیل شدن این واجب الهی جلوگیری شود. امام صادق (ع) می فرماید: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكُوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ» (پیشین) اگر مردم «حج» را ترک کنند، بر والی [امت اسلامی] است که آنان را به انجام «حج» و اقامت در کنار «کعبه» مجبور کند. امام صادق (ع) در کلام دیگر می فرماید: «لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجِبَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِذَا وَضِعَ لِلْحَجِّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴، ۲۷۲) اگر مردم «حج» را تعطیل کنند، بر «امام» است

که آنها را بر رفتن «حج» مجبور کند؛ چه بخواهند و چه ابا و امتناع ورزند؛ زیرا این خانه تنها برای انجام «حج» وضع شده است.

واضح است که منظور از «امام» و «والی»، «حاکم» و «ولی امر مسلمین» است، چرا که این اجبار، جز از سوی امام مبسوط الید، که بالفعل قدرت و امکانات حکومت به دست اوست امکان پذیر نیست، چنان چه اختیار بیت المال مسلمین هم به دست امام بالفعل جامعه است (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹ق، ۱، ۲۱۵ و ۲۱۶).

بنا به نظر فقها، «حاکم» موظف است در صورتی که مردم به دلایل فردی «حج» را تعطیل نمودند، آن‌ها را مجبور به «حج» نماید و لو این که در این راه از بیت المال مسلمین هزینه نماید (حلی، ۱۴۰۹ق، ۱، ۱۳۰) و (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ۲، ۱۴۸) و (عاملی، بی تا، ۳، ۳۱۶) هرچند افرادی که از طرف «حاکم» اعزام می شوند، «حج» واجب خود را به جا آورده باشند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۷۹).

دلایل اجتماعی

اگر «حج» به دلایل اجتماعی تعطیل شود، مثل این که راه ناآمن شود، یا منازعات سیاسی وجود داشته باشد، با توجه به اطلاق روایات «لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكُوا الْحَجَّ» (صدوق، همان) و «وَعَطَّلَ النَّاسُ» (کلینی، همان) حکم اولیه آن است که «حاکم» موظف است نسبت به رفع موانع «حج» بکوشد تا مسلمین به راحتی این واجب را به جا آورند.

تعطیلی «حج» توسط «حاکم»

نسبت به تعطیل شدن «حج» توسط حاکم مطالب ذیل قابل طرح می‌باشد:

ولایت داشتن حاکم

در ادله «ولایت فقیه» بیان شده است که «ولایت فقیه، همان ولایت رسول الله (ص) و ائمه معصومین (ع) است. و شأن فقیه همان شأن رسول خدا است (جوادی آملی، بی تا، ۱۵۹) امام قدس سره در این باره می نویسد: «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است،

یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز، روزه و حج است ... و می تواند هر امری را چه عبادی و چه غیر عبادی - که جریان آن مخالف مصالح است - از آن تا وقتی که چنین است، جلوگیری کند» (خمینی [امام]، بی تا، ۲۰، ۴۵۱ و ۴۵۲).

تشخیص اهم و مهم در موارد تراحم درباب الزامیات - که تابع محدوده مصالح اجتماعی و عمومی مردم است - به دست «ولی فقیه» است؛ به عنوان مثال اگر ولی فقیه مصلحت بداند که به منظور قطع رابطه با حکومت ستمکاری که بر حرمین شریفین مسلط است، در فلان سال «حج» تعطیل شود و این مصلحت در نظر او از مصلحت رفتن به «حج» مهم تر باشد و امر به ترک «حج» کند، اطاعت از این فرمان، بر اجتماع لازم است (جمعی از مولفان، بی تا، ۲۱، ۳۹) و امام صادق (ع) می فرماید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رُجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْمُضَاةِ أَجَلُ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَ إِنْ كَانَ حَقًّا نَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيًّا أَنْ يَكُونَ النَّاطِرِينَ فِي حَقِّهِمَا وَ اخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا وَ كِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱، ۶۷) از امام صادق (ع) پرسیدم: دو نفر از ما (شیعیان) که در باب «دین» و «میراث» نزاعی دارند، پس به نزد سلطان یا قاضیان [حکومت های جور] جهت حل آن می روند؛ آیا این عمل جایز است؟ حضرت فرمود: هر کس در موارد حق یا باطل به آنان مراجعه کند؛ در واقع به سوی طاغوت رفته و از او مطالبه قضاوت کرده است. از این رو آن چه بر اساس حکم او [که خود فاقد مشروعیت است] دریافت می دارد، به باطل اخذ نموده است؛ هر چند در واقع حق ثابت او باشد؛ زیرا آن را بر اساس حکم طاغوت گرفته است. خداوند امر فرموده است: باید به طاغوت کافر باشند [و آن را به رسمیت نشناسند] آن گاه پرسیدم: پس در این صورت چه باید کنند؟ امام (ع) فرمود: باید به کسانی از شما (شیعیان) که حدیث و سخنان ما را روایت می کنند و در حلال و حرام ما به دقت می نگرند و احکام ما را به خوبی باز می شناسند مراجعه

کنند و او را به عنوان حاکم بپذیرند. من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم. پس هرگاه به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک شمرده شده و بر ما رد شده است و آن که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین چیزی در حد شرک به خداوند است.

در روایت عبارت «قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» آمده است، یعنی تمام شئون که برای حاکمان منصوب از طرف حضرت رسول (ص) و امیر المومنین (ع) بوده است، برای حاکم جامع شرایط اسلامی در عصر حاضر نیز وجود دارد؛ بدیهی است که مثلاً ماک اشتر یا محمد بن ابی بکر برای تمام امورات از امام اجازه نمی‌گرفتند. با این تفاوت که حیطة اختیارات حاکمان منصوب به نصب خاص محدود به محدوده ای خاص بوده است.

و پیغمبر اسلام (ص) می‌فرماید: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَزُوُونَ حَدِيثِي وَ سُنِّي» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۳۷۵) خداوند! خلفای مرا مرحمت فرما! خداوند! خلفای مرا مرحمت فرما! خداوند! خلفای مرا مرحمت فرما! گفته شد: خلفای شما چه کسانی هستند یا رسول‌الله؟ فرمودند: کسانی که پس از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا روایت می‌کنند. و چون فقها جانشینان پیامبر (ص) هستند، پس تمامی شئون ایشان را نیز دارا می‌باشند.

«وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲، ۴۸۴) و اما حوادثی که برای شما پیش می‌آید، (برای دانستن حکم آنها) رجوع کنید به راویان حدیث ما زیرا آنها حجّت من بر شما هستند، و من حجّت خدا بر آنها می‌باشم. و روایت «الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۷، ۳۲۱) علما حاکمان بر مردم اند.

احکام تابع «مصلح» و «مفاسد»

خداوند تبارک و تعالی بر اساس «مصلح» و «مفاسد»، برخی اعمال را واجب و برخی را حرام نموده است. که این «مصلحت» و «مفسده»، باید به صورت جامع مدّ نظر قرار گیرد و آن را تنها یک بعدی ندانست. چون «مصلحت» و «مفسده» در نگاه شارع مقدس در زندگی فردی و اجتماعی؛ جسم و روح و دنیا و آخرت، موثر است. و یکی از امتیازات فقه شیعه توجه به «مصلح»

و «مفاسد» است، و به همین جهت است که فقه شیعی پویا و پاسخگوی نیازها و مقتضیات زمان و شرایط است.

«احکام ثانویه» در اسلام

فقط با «احکام اولیه» نمی‌توان یک کشور را اداره کرد، لذا برای اداره نظام اسلامی نیاز به «احکام ثانویه» وجود دارد. «احکام اولیه»، مانند وجوب نماز، حرمت نوشیدن شراب و وجوب وضو برای نماز، در شرع مقدس به لحاظ «عناوین اولیه» و شرایط عادی وضع گردیده‌اند، و برای موقعیت‌های ویژه «احکام ثانویه» جعل شده‌اند. این احکام با وصف «اضطرار»، «اکراه»، «ضرر» و دیگر عناوین «عارضی» و «ثانوی» بر موضوع بار می‌شوند؛ مانند کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید وضو بگیرد، و اگر غسل بر او واجب شده باشد واجب است که برای نمازش غسل کند. از سویی، وجوب وضو و غسل از «احکام اولیه» و ناظر به وضعیت عادی است که هم بدن سالم است و آب برای آن ضرر ندارد، و هم آب در اختیار انسان است. اما اگر به علت بیماری شست‌وشوی بدن با آب زیان داشته باشد یا به دلیل عدم دسترس به آب، نتوان وضو گرفت، وجوب تیمم به منزله «حکم ثانوی» جایگزین وجوب وضو یا غسل می‌شود. از این جهت می‌گویند اگر آب در اختیار نداشتید یا آب برای بدن شما ضرر داشت، تیمم جایگزین و بدل اضطراری وضو و غسل می‌شود. و مانند جواز افطار در ماه رمضان برای کسی که روزه برایش ضرر دارد. دلیل نامگذاری چنین حکمی به «حکم ثانوی» این است که در طول «حکم اولی» قرار دارد (جمعی از محققان، ۱۳۸۸، ۱۱۵ و ۱۱۶) برخی از «عناوین ثانوی» در فقه اسلامی که متناسب با آنها «احکام ثانوی» جعل شده است عبارت‌اند از:

حفظ نظام

این عنوان به معنای حفظ نظم در درون جامعه اسلامی و برقراری نظم و انضباط میان مردم و سازماندهی اجتماعی و جلوگیری از اختلال و هرج و مرج است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۲۸۵) امام قدس سره در این مورد می‌نویسد: «اکنون که در دوران غیبت امام (ع) پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند، هرج و مرج روا نیست» (خمینی [امام]، بی تا، ۶۲).

مصطلحات نظام

این «عنوان ثانوی» بیشتر در مواردی به کار می‌رود که رعایت آنها به نفع و صلاح جامعه است و رعایت نکردن آن‌ها موجب اختلال و فساد در جامعه نمی‌شود. صدور حکم در موارد «مصلحت نظام» از جمله اختیارات «حاکم اسلامی» است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۲۱۵) گاهی مصلحت جامعه اسلامی ایجاب می‌کند که آن اموری از سوی حاکم اسلامی ممنوع یا لازم‌الاجرا شود؛ مانند نرخ‌گذاری کالاها و وضع قوانین راهنمایی و رانندگی.

عسر و حرج

قاعده «نفی عسر و حرج» در فقه و قوانین اسلامی کاربرد فراوان دارد و تمسک فقها به این قاعده در ابواب گوناگون فقه گویای آن است. قاعده مزبور به این معناست که از سوی شارع مقدس، حکم حرجی جعل نشده است. مثلاً برای کسی که جیره بر صورت و یا دست دارد و برداشتن آن مستلزم عسر و حرج است، وضوی اختیاری و معمولی جعل نشده، بلکه در این مورد، وضوی جیره جعل شده است.

نفی ضرر

قاعده «نفی ضرر» یکی از «قواعد ثانوی» مهمی است که در فقه اسلامی کاربرد فراوانی دارد و از دیرباز فقها در موارد گوناگون بدان تمسک و استدلال کرده‌اند. قاعده نفی ضرر که با عنوان «لا ضرر و لا ضرار» در سنت و کلمات فقها شناخته شده در تمام منابع فقه اسلامی تثبیت شده است.

نفی اکراه

از جمله عناوین ثانوی «اکراه» است که احکام و آثار ویژه‌ای در ابواب گوناگون فقه بر آن بار می‌شود و به منزله یک قاعده فقهی که مستند آن «رفع ما استکرها علیه» است، مسئولیت کیفری و کیفر مخالفت با حکم اولی را رفع می‌کند (مصباح یزدی، همان: ۲۸۶).

روشن است شارع مقدس بر تعطیلی بدون قید و شرط احکام دارای «مصلح» و «مفاسد» ملزمه، راضی نیست. بلکه زمانی می‌توان حکمی را تعطیل نمود که مصلحتی بالاتر در میان باشد. بنابراین، حکم به تحریم و تعطیلی «حج»، حکمی حکومتی است که در صورت تراحم «احکام

اولیه» با مصالح جامعه اسلامی توسط حاکم اسلامی صادر می شود؛ مثلاً اگر شیوع بیماری های واگیر در مکه باعث سرایت آن به «حاجیان» و انتقال بیماری به کشور شود. این جا اگر چه نفس انجام «حج» واجب است، اما لازمه این «حج»، آلوده شدن یک جامعه است.. این جا چه کار باید کرد؟ وقتی سرپرستی همه امت به حاکم واگذار شده است و تشخیص می دهد که انجام «حج» چنین ضرر وسیعی را بر ملت تحمیل می کند؛ قهراً از باب ولایت و سرپرستی که نسبت به کل جامعه دارد، جلوی «حج» را برای مدت محدود می گیرد. این تقدم عنوان «ثانوی» به هنگام «تزام» است، آن چه اهمیت بیشتر دارد، مقدم بر آنچه کم اهمیت تر است می شود (جمعی از مولفان، بی تا، ۱۴، ۲۸).

البته باید دقت داشت مصلحتی که موجب تعطیلی امر عبادی، یا غیر عبادی می شود، باید از طریق کارشناسی و تخصصی ثابت شود که از مصلحت موجود در آن امر عبادی یا غیر عبادی مهم تر باشد. در این جا چند مثال که فقها در کتبشان ذکر نموده اند و به واسطه آن فقیه می تواند حکم به تعطیلی «حج» در یک یا چند سال دهد را ذکر می نماییم، بدیهی است که منحصر در موارد ذیل نمی باشد:

- حفظ جان مسلمانان یا شیعیان یک کشور یا منطقه در مقطع خاص؛
- جلوگیری از وهن به اسلام و تشیع؛
- جلوگیری از بدبینی مردم دنیا یا بعض آن ها نسبت به اصل مذهب؛
- وجوب منع از استیلای کفار،

عناوین ثانوی محدود و موقتی

«احکام ثانویه» معلول «مصالح» و «مفاسد»، موقت و محدود است، که پس از مرتفع شدن علت وضع حکم، آن حکم از بین می رود و موضوعی که محکوم به «حکم ثانوی» شده است بار دیگر محکوم به «حکم اولی» خود می باشد (جعفری تبریزی، ۱۴۱۹ق، ۱۵۶) مثلاً اگر وضو برای کسی ضرر داشت، وجوب آن مرتفع شده و تکلیف او مبدل به تیمم می شود، ولی مادامی که ضرر باقی است و اگر ضرر مرتفع شد، حکم تیمم نیز مرتفع می گردد.

بدیهی است که مسأله «ضرر» و «حرج» و سایر «عناوین ثانویه»، گاهی فردی است مانند مثال فوق‌الذکر و احیاناً اجتماعی و عمومی، اعم از ضررهای اقتصادی، سیاسی یا دینی و مذهبی. من باب مثال: بستن قراردادهای تجارتي و غيره با دولت‌های خارجی چنان چه به مصلحت اسلام و کشور باشد جایز است و مشمول عمومات «وفا به عقد» و «تجارت عن تراض» می‌باشد، ولی اگر در مقطعی از زمان و تحت شرایط خاصی موجب ضرر به اسلام و یا کشور مسلمانان شد، حرام خواهد بود، مانند آنکه عقد قرار داد تنباکو با دولت انگلیس در زمان میرزای بزرگ شیرازی ^{قدس سره} موجب تسلط انگلیسی‌ها بر کشور مسلمان ایران تشخیص داده شد و ایشان، فتوای تحریم استعمال دخانیات را صادر فرمود (خلخالی، ۱۴۲۲ق، ۳۲۶) تعطیل نمودن «حج» توسط حاکم نیز چون تابع مصالح و «مفاسد» است تا زمانی استمرار پیدا می‌کند که علت وضع آن باقی باشد و با منتفی شدن علت، تعطیلی «حج» هم منتفی می‌گردد.

نتیجه

«حج» یکی از واجبات و از ارکان مذهب شیعه است و به قدری دارای اهمیت است که ترک آن برابر با عدم پذیرش اسلام قرار داده شده است.

«حج» در فقه شیعه به «حکم اولیه» دارای وجوب فوری است و اگر مسلمانان به دلایل شخصی آن را ترک نمودند، بر حاکم واجب است نسبت به رفع موانع «حج» بکوشد و آن را احیاء نماید.

گاهی به «حکم ثانویه» مانند حفظ کیان اسلام و مذهب یا حفظ نفوس عامه مسلمین یا مسلمانان یک منطقه، حاکم صلاح و مصلحت را در آن می‌بیند که حج برای یک یا چند سال تعطیل شود، تشخیص این «حکم ثانوی» بر عهده امام است و مادامی که این مصلحت ثانوی اقتضاء کند؛ حکم ثانوی هم باقی است. اما همیشگی نمی‌باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ق، مغایس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ ه.ق، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، دار سید الشهداء للنشر، قم، اول.
۳. جعفری تبریزی [علامه]، محمد تقی، ۱۴۱۹ه.ق، رسائل فقهی، نشر کرامت، تهران، اول.
۴. جوادی آملی، عبدالله، بی تا، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، انتشارات اسراء، قم، اول.
۵. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۶ه.ق، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، اول.
۶. جمعی از محققان، ۱۳۸۸، فرهنگ نامه اصول فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، اول.
۷. جمعی از مؤلفان، بی تا، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، اول.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ه.ق، تفصیل وسائل الشیعہ إلى تحصیل مسائل الشریعہ، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، اول.
۹. حلّی [علامه]، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، بی تا، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مشهد، اول.
۱۰. حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ه.ق، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، دار الفکر المعاصر، بیروت - لبنان، اول.
۱۱. خمینی [امام] روح الله، ۱۳۸۶، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، اول.
۱۲.، بی تا، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، اول.

- ۱۳.....، ۱۴۰۹ه.ق، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، اول.
۱۴. سبجانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۴ه.ق، الحج فی الشریعہ الإسلامیة الغراء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، اول.
۱۵. صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۳ه.ق، معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
- ۱۶.....؛ ۱۴۱۳ه.ق، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دوم.
- ۱۷.....؛ ۱۳۹۵ه.ق، کمال الدین و تمام النعمه، اسلامیة، تهران، دوم.
۱۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۱۹ه.ق، العروة الوثقی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، اول.
۱۹. عاملی، میر سید احمد علوی، بی تا، مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، مؤسسه اسماعیلیان، قم، اول.
۲۰. عمید، حسن، ۱۳۸۶، فرهنگ فارسی عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، بیست و هشتم،
۲۱. قاضی عسکر، علی، ۱۳۸۴، ابوطالب یزدی: شهید مروه؛ مشعر، تهران، اول.
۲۲. کاشف الغطاء نجفی، احمد بن علی بن محمد رضا، ۱۴۲۳ه.ق، سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ه.ق، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چهارم.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ه.ق، دائرة المعارف فقه مقارن، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، اول.
- ۲۵.....، ۱۴۲۶ه.ق، مناسک جامع، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، اول.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۲، بهترین ها و بدترین ها در نهج البلاغه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، اول.

۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، مجموعه آثار، انتشارات صدرا؛ قم، اول.
۲۸. منتظری نجف آبادی، حسین علی، ۱۴۰۹.ق، مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مؤسسه کیهان، قم، اول.
۲۹. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸.ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، اول.